

استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکای بحران عراق و سوریه)

محسن جمشیدی (نویسنده مسئول)^۱

شهرام فتاحی^۲

میر ابراهیم صدیق^۳

چکیده

سیاست خارجی ایران در محور تحت نفوذ بعد از بحران در دو کشور عراق و سوریه، بیشتر دارای ماهیتی تدافعی - امنیتی و عمل‌گرایانه بوده است. اما واکنش‌های به وجود آمده در دو کشور فوق ذکر از طرف دیگر قدرت‌های ذی‌نفوذ این سیاست را به چالش طلبیده است. لذا اتخاذ استراتژی طرح‌شده برای حل این تناقض، مسئله طرح‌شده در این پژوهش هست (مسئله). نگارنده برای اثبات فرضیه خود از روش کیفی - تفسیری با رویکرد توصیفی - تحلیلی بهره‌جسته است (روش). به نظر می‌رسد ایران برای پیشگیری از تغییرات ناخواسته در سیستم موازنه منطقه‌ای که ممکن است جایگاه فعلی ایران را به مخاطره اندازد و با تأکید بر حفظ منافع ملی، سعی نموده بسیار فعال‌تر از گذشته در منطقه بحران حاضر شده و با بهره‌گیری از سیاست خارجی تدافعی - امنیتی و درعین حال فعال، تلاش نموده تا جایگاه منطقه‌ای خود را حفظ و تثبیت و در مقاطعی تقویت نماید (فرضیه). رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به هر دو بحران فوق ذکر با تأکید بر بیداری اسلامی در این دو کشور، کاملاً واقع‌بینانه، عمل‌گرایانه، امنیتی و مبتنی بر منافع ملی بوده، تا هم بتواند از نفوذ بحران‌های این دو کشور به ایران جلوگیری کند و هم منافع ملی - سیاسی خود را در منطقه بحران حفظ و گسترش دهد. لذا همه بازیگران اصلی منطقه تلاش نموده تا نظم جدید را براساس منافع ملی خود تقویت و تثبیت نمایند (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: جهان اسلام، محور تحت نفوذ، رئالیسم تدافعی، منافع ملی، سیاست خارجی ایران.

۱. دکتری تخصصی علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

mohsenmd16@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0001-8694-0324>

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

fattahi1352@gmail.com

۳. استاد یار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

e.sedeegh@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-5194-0321>

مقدمه

سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که درصحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. گرچه اهداف روشن و واقعی سیاست خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما همه کشورها دارای اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌باشند. عدم شناخت این اهداف، مشکلات و محدودیت‌های آن، سبب بروز رویکردهای متعارض نسبت به سیاست خارجی می‌شود (متقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۶). ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک به‌شدت متأثر از شرایط امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای است، هم بر آن تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. سیاست خارجی ایران محصول کنش متقابل کارگزار ایران و ساختار جامعه بین‌الملل است (عزتی و نانوا، ۱۳۹۰: ۱۳۵). در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری جمهوری اسلامی دولت ایران سیاست خارجی ارمان‌گرایانه را اتخاذ کرد و با شعار نه شرقی نه غربی تلاش کرد خود را از سلطه ابرقدرت‌ها رها کند و سیاست بی‌طرفی را اتخاذ نمود. با بروز و گسترش بحران در سوریه و عراق جمهوری اسلامی سعی کرد برای مهار این بحران‌ها و جلوگیری از انتقال بحران به داخل کشور نقش فعال‌تری را در منطقه به عهده گیرد. فلذا جمهوری اسلامی در پی آرمان‌های انقلاب اسلامی و افزایش قدرت خود در تمامی ابعاد و گسترش حوزه نفوذ ایدئولوژیک خود در قالب (محور مقاومت و تشیع‌گرایی) در منطقه است (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۹). ایران توانسته است تا حدی بحران‌های عراق و سوریه را اداره کند و از این طریق آسیب‌های ناشی از بحران را بر حیات استراتژیک خود به حداقل برساند و موقعیت منطقه‌ای بهتری را به دست آورد. از سقوط صدام حسین دولت ایران تمام تلاش خود را برای همکاری با دولت جدید عراق و جلوگیری از نفوذ بحران‌های داخلی عراق به ایران به کاربرد. رسیدن به این اهداف نیازمند بازنگری در سیاست خارجی ارمان‌گرایانه اوایل انقلاب و اتخاذ یک سیاست خارجی واقع‌گرایانه که مبتنی بر تأمین منافع ملی ایران است هست. به همین دلیل جهشی در سیاست خارجی از ارمان‌گرایی به واقع‌گرایی ایجاد گردید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۰).

طبیعی است ایران مرزهای دفاع از خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی برده است و در قالب حزب‌الله و حماس، سوریه موانعی در مقابل دشمنان ایجاد کرده و به‌عنوان منافع راهبردی و حیاتی برای حفظ بقای نظام سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. به‌مانند یک دومینو

حیات سیاسی هر یک از شریان‌های محور مقاومت به یکدیگر وابسته است و ایران نیز به‌عنوان رأس هرم در مقابل دشمنان قرار دارد. پس می‌توان ادعا داشت مبانی اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال بحران‌های منطقه به‌خصوص در کشورهای هم‌اندک سوریه و عراق دفاع جهت حفظ بقا و امنیت ملی و منافع حیاتی خود و در درجه دوم حفظ محور مقاومت و شکل‌گیری بیداری اسلامی در منطقه تحت نفوذ است (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۳).

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ دولت بوش با تغییر فضای سیاست خارجی از یک سیاست محافظه‌کارانه با یک سیاست تهاجمی و مطرح کردن جنگ پیش‌دستانه برای نابودی تروریسم در مرحله نیت و با همراه کردن برخی از کشورهای دیگر و گرفتن مجوز از شورای امنیت با این تصور که کشور عراق دارای سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی است به این کشور حمله کرد. با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و ساقط کردن رژیم صدام حسین^۱ بحران در این کشور آغاز شد و با ساقط شدن صدام جنگ قدرت در میان گروه‌های قومی و مذهبی اعم از شیعه و سنی آغاز شد، که هنوز هم ادامه دارد. اما در سوریه، بعد از تظاهرات مردمی در بسیاری از کشورهای عربی علیه حکومت، اوضاع در سوریه نیز متشنج گردید. ولیکن تفاوتی که بین اوضاع سوریه با دیگر کشورهای نظیر مصر، تونس، بحرین و... وجود داشت این بود که گروه‌های ناراضی از سوی برخی از کشورهای منطقه و حتی کشورهای فرا منطقه‌ای تسلیح و تجهیز می‌شدند. این امر روند صلح در سوریه را عقب انداخته و درگیری‌ها تا مدت‌ها در این کشور بر سر قدرت ادامه داشت. در این شرایط سوریه به‌عنوان متحد منطقه‌ای ایران و عراق به‌عنوان کشوری که دارای بیشترین میزان مرزهای زمینی با ایران است برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت گشتند. ایران به‌عنوان متحد نزدیک بشار اسد^۲ تمام تلاش خود را برای حفظ رژیم او به کار برد. زیرا سقوط دولت بشار اسد می‌توانست ایران را در منطقه منزوی کند، لذا این کشور برای دور بودن از این شرایط از طریق تقویت نیروی نظامی خود تلاش کرد تا امنیت داخلی خود را حفظ و تثبیت نماید. اهداف سیاست خارجی ایران در محور تحت نفوذ بعد از بحران عراق و سوریه بیشتر دارای ماهیتی تدافعی - امنیتی و عمل‌گرایانه بوده است. این اهداف در چارچوب دفاع فعال و از راه حضور مؤثر در مسائل منطقه‌ای، واکنشی به رفع تهدیدهای

1. sadam hosaen
2. Bashar asad

امنیتی ناشی از حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در محیط فوری امنیتی ایران و سیاست‌های تقابلی آمریکا از یک‌سو و پیشگیری از تهدیدهای امنیتی ناشی از روند انتقال منطقه در تثبیت نظم‌ها و نقش‌های جدید از سوی دیگر بوده است. لذا استراتژی و واکنش به کنش به وجود آمده در دو کشور فوق و اتخاذ سیاست‌های متناسب با این بحران‌ها، مسئله طرح‌شده در این پژوهش هست. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ گفتن به این سؤال است که: استراتژی جمهوری اسلامی در برابر بحران‌های به وجود آمده در منطقه عراق و سوریه (اتخاذ چه رویکردهایی بوده است؟ به نظر می‌رسد ایران برای پیشگیری از تغییرات ناخواسته در سیستم موازنه منطقه‌ای که ممکن است جایگاه فعلی ایران را به مخاطره اندازد و با تأکید بر حفظ منافع ملی، سعی کرده است بسیار فعال‌تر از گذشته در منطقه بحران حاضر شده و با بهره‌گیری از سیاست خارجی تدافعی و درعین حال فعال سعی نموده تا جایگاه منطقه‌ای خود را حفظ و تثبیت و حتی تقویت نماید. نگارنده برای اثبات فرضیه خود از روش کیفی - تفسیری با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده نموده است. فلذا با توجه به ماهیت موضوع گردآوری اطلاعات و داده‌ها از طریق کتابخانه و اینترنت و.. صورت پذیرفته است.

سابقه پژوهش (پیشینه)

- حمیرا مشیرزاده (۱۳۸۹) در کتاب تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل نظریه‌های مهم و تأثیرگذاری در حوزه روابط بین‌الملل را شرح داده‌اند. که در آن نحوه اتخاذ سیاست خارجی کشورها در مناطق مختلف با استفاده از نظریه‌ها و دیدگاه‌های اندیشمندان و نظریه‌پردازان بررسی شده است. لذا همان‌گونه که به‌طور مختصر شرح داده شد کتاب فوق رویکردها و نظریه‌های بسیاری را شرح و تفسیر نموده‌اند که رویکرد رئالیسم تدافعی که مورد نظر و چهارچوب نظری پژوهش حاضر هست تنها یکی از آن‌ها هست. به همین خاطر نوع نگاه در این پژوهش متفاوت از اثر فوق ذکر هست.

- عزت‌الله عزتی و سهیلا نانوا (۱۳۹۰) در مقاله سیاست خارجی ایران و چالش‌های فرا روی ایران با تغییر ساختار سیاسی عراق مسئله را از زاویه دید ژئوپلیتیک مطالعه کرده‌اند. نوع نگاه و بررسی این مقاله نیز با پژوهش حاضر متفاوت است. زیرا نویسندگان در این مقاله به چالش‌های فرا روی ایران پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر استراتژی جمهوری اسلامی در برابر

این بحران را بررسی نموده است.

- مقاله تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، نوشته سید شمس‌الدین صادقی و کامران لطفی (۱۳۹۴)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بهار، نویسنده مواضع کشورمان را براساس واقع‌گرایی و حفظ منافع ملی دانسته است. هرچند مقالاتی همانند: برزگر (۱۳۸۶)، عباسعلی (۱۳۹۱)، سیدعلی (۱۳۹۳)، اسدی (۱۳۹۱)، سجادیپور (۱۳۸۳) هستند که در راستای موضوع موردبحث نگاشته شده‌اند. اما هیچ‌کدام از این کتب یا مقالات به‌طور صرف به موضوع موردبحث پرداخته‌اند و هرکدام از آن‌ها از زاویه و دیدی متفاوت به موضوع پرداخته و یا تنها یکی از جنبه‌های موضوع موردبحث را تحلیل و واکاوی نموده‌اند. پژوهش پیش روی با نگاهی بدیع به موضوع موردبحث و با عینک و چهارچوب نظری رئالیسم تدافعی و عمل‌گرایانه درصدد است تا همه جنبه‌های رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دو کشور منطقه غرب آسیا (عراق و سوریه) را تحلیل و واکاوی نماید.

چارچوب نظری (مبانی نظری)

رویکرد واقع‌گرایی دارای دو گرایش واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی است و برای پی بردن به سیاست خارجی اتخاذی جمهوری اسلامی ایران در قبال این بحران‌ها باید به شرح این گرایش‌ها پرداخت.

- نظریه‌های واقع‌گرایی و سیاست خارجی

رئالیسم نئوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رز به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل، از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند. رئالیسم از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است و بر مفروضاتی چون دولت‌محوری، بقا، موازنه قوا، خودیاری و آنارشی بودن نظام بین‌الملل تأکید دارد. در واقع‌گرایی هدف اصلی دولت صیانت از کشور است و گزینه بقا برای آن در صدر قرار دارد. بنابراین افزایش تهدیدات ملی زمینه را برای افزایش قدرت جهت حفاظت از بقای سیاسی فراهم می‌کند (والترز، ۱۹۷۹: ۱۲). والترز معتقد است که بقا و امنیت دولت‌ها درگرو تلاش برای جلوگیری از تمرکز و انباشت قدرت است، زیرا از نظر وی انباشت قدرت و میل به هژمونی به

موازنه ختم می‌شود. دولتی که دارای قدرت بیشتری است همیشه تهدیدآمیز به نظر می‌رسد چراکه دولت‌های ضعیف‌تر هیچ‌گاه نمی‌توانند به‌یقین برسند که دولت قوی‌تر از قدرتش برای تجاوز و نقض حاکمیتشان استفاده نکند و یا تهدیدی برای بقا و امنیتشان نباشد (والتر، ۱۹۷۹: ۶۹-۵۸).

- واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی

از دید واقع‌گرایی تهاجمی که مرشایمر و فرید زکریا از مهم‌ترین نمایندگان آن هستند اصل بر این است که کشورها خاصیتی تجاوزکارانه دارند و هرگونه افزایش قدرت نظامی می‌تواند موجب ایجاد تهدید برای سایر کشورها شود. با این استدلال که واقع‌گرایی تهاجمی درصدد افزایش قدرت نظامی برای تهاجم به سایر کشورها برای تأمین منافع کشور خود است بنابراین در این نوع واقع‌گرایی عمل تهاجم انجام می‌شود و دیگر موازنه تهدید شکل نمی‌گیرد و برداشت تهدیدآمیز، موازنه تهدید و معمای امنیت در واقع‌گرایی تدافعی مطرح می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳). مرشایمر دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را در سه مورد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمنان بیان نموده است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲). در واقع‌گرایی تهاجمی قدرت مهم‌ترین ابزار رسیدن به هدف و کسب جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل است. آنان عمدتاً بر قدرت اقتصادی و نظامی تأکید می‌نمایند چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد ضرب امنیتی آن بالاتر خواهد رفت (مرشایمر، ۲۰۰۱). از نظر واقع‌گرایان تهاجمی از آنجا که ایران به دنبال افزایش قدرت خود برای تأمین امنیت است، همواره سیاست‌های تهاجمی را در پیش می‌گیرد. واقع‌گرایان تهاجمی تمام رفتار خارجی ایران را در راستای تجاوزگری و افزایش قدرت تحلیل می‌کنند و بر این اعتقاد هستند که ایران همواره دولتی است که به دنبال افزایش قدرت و تأمین امنیت بوده و در این راستا، برای رسیدن به اهداف خود، سیاست‌های تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه را در پیش می‌گیرد (متقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۴). تئوری واقع‌گرایی تدافعی نخستین بار توسط کنت والتز در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها تنها در شرایطی که احساس کنند تهدید علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان خواهند داد و این واکنش در سطح ایجاد موازنه یا بازداشتن تهدیدکننده است

و تنها در شرایطی که معضل امنیتی جدی وجود داشته باشد واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که دولت‌ها در پی حفظ موجودیت خویش در نظام اقتدارگرایز بین‌المللی هستند. آنان هیچ برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند و معتقدند توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود (والترز، ۱۹۷۹: ۱۹۱). در واقع‌گرایی تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است. امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه قدرت و تا جایی که موازنه برقرار است امنیت وجود دارد. (ویکتور، ۲۰۰۶: ۱۲). از دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی آنچه رفتار خارجی ایران را شکل می‌دهد، قدرت‌طلبی ایران برای تأمین امنیت بیشتر نیست. زیرا افزایش قدرت ایران امنیت بیشتری را برای آن به دنبال نخواهد داشت. آنچه نقش تعیین‌کننده در سیاست خارجی و امنیتی دارد وجود تهدید و برداشت ایران از این تهدید است. وجود تهدید برای ایران باعث شکل‌گیری موازنه و اتحاد ایران با کشورهای است که منع تهدید آن‌ها مشترک است (متمقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۹).

بحران در دو کشور عراق و سوریه

- بحران در عراق

بحران عراق که با حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم بعثی صدام آغاز شد، اصلی‌ترین تحول منطقه‌ای در خاورمیانه در ابتدای قرن ۲۱ محسوب می‌شود (اکبری، ۱۳۸۷: ۴۸). دولت بوش در سال ۲۰۰۱ با گروهی از نومحافظه‌کاران که از زمان حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ طرفدار یورش به عراق بودند کار خود را آغاز کرد. این گروه از واقع‌گرایان مردم‌سالار پس از حوادث ۱۱ سپتامبر توانستند واقع‌گرایان اصیل را متقاعد سازند که دولت‌هایی با پشتیبانی از گروه‌های تروریستی و با در اختیار قرار دادن پناهگاه‌های امن، حمایت‌های مالی و حتی سلاح به آن‌ها خطرات جدی برای آمریکا و متحدانش پیش می‌آورند. با جمع‌بندی چنین نگرش‌های متفاوتی بالاخره در سال ۲۰۰۳ تهاجم به عراق صورت گرفت و هم‌اکنون باگذشت بیش از ۱۰ سال از این جنگ همچنان نگرش‌های متفاوتی نسبت به پیامدهای این جنگ وجود دارد (فوکویاما، ۲۰۰۶: ۵). با تهاجم آمریکا و از بین رفتن دولت صدام حسین و حاکمیت رژیم بعث بر عراق اوضاع داخلی آشفته شد. از منظر جامعه‌شناختی عراق دارای شکاف‌های مختلف قومی

و مذهبی است. اما شکل‌بندی اصلی ساختار اجتماعی پیرامون دو شکاف عمده است. یکی قومی است که عراقی‌ها را به عرب و کرد تقسیم می‌کند و دیگری فرقه‌ای که مسلمانان در این کشور آر به دو گروه شیعه و سنی تقسیم می‌کند. اما علاوه بر این سه گروه اصلی قومی-فرقه‌ای از جمله کلدانی‌ها، ترکمن‌ها، آشوری‌ها و یزیدی‌ها نیز در عراق وجود دارند. ویژگی دیگر ساختار اجتماعی عراق را می‌توان بافت قبیله‌ای آن جامعه برشمرد و این حاکمیت قبایل باعث سست شدن اقتدار و مشروعیت حکومت مرکزی عراق است (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۱). با از بین رفتن دولت مرکزی سنی مذهب، فرصتی فراهم شد تا گروه‌های مختلف از جمله اکثریت شیعه که برای مدت‌های طولانی از قدرت کنار گذاشته شده بودند ابراز وجود کنند. این امر به مذاق گروه‌های سنی مذهب داخلی و دولت‌های سنی مذهب منطقه که روی کار آمدن یک دولت شیعی را بر نمی‌تابید خوش نیامد. بنابراین با حمایت از گروه‌های مخالف سنی مذهب سعی کردند اوضاع را به نفع خود تغییر دهند. همچنین محیط امنیتی عراق از زمان شروع خصومت‌ها در سوریه بی‌ثبات شده است. مبارزان مخالف سوری که عمدتاً گروه‌های وابسته به القاعده بودند در ژوئن ۲۰۱۴ شروع به تأسیس سنگرهای امنی در غرب عراق به عنوان سکوهایی برای حملاتشان در درون این کشور کردند. این شواهد نخستین نشانه‌های سرریزی نشات گرفته از مخالفان سوری و متحدانشان در عراق است (بانگ و ایتال، ۲۰۱۴: ۳۶).

خلاء قدرت در عراق زمینه‌ی حضور بازیگران منطقه‌ای را در نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در فردای تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ فراهم نمود. همچنین رقابت‌های منطقه‌ای و تعارض منافع استراتژیک به خصوص از بعد هویتی باعث رودرویی غیرمستقیم بازیگران منطقه‌ای مختلف در عراق شده است. ترس از تقویت عنصر شیعی و بنا بر تعبیر شاه اردن «تشکیل هلال شیعی» باعث انسجام کشورهای سنی مذهب در برابر گروه‌های شیعی عراق به خصوص ایران شده است. همچنین نگرانی از قدرت یافتن کردها و به خطر افتادن تمامیت ارضی عراق از علل دیگر مداخله کشورهای منطقه در عراق است. شیعیان و کردها با حضور در ساختار جدید قدرت، رئوس هرم قدرت را براساس واقعیت جمعیتشان از آن خود کردند و به‌طور طبیعی سنی‌ها در حاشیه قرار گرفتند و نخبگان حاضر در قدرت سعی در بازتعریفی از هویت ملی گسترده در این سرزمین نمودند و منجر به اختلافات داخلی در عراق گردید.

۱. رقابت بر سر منابع به‌ویژه در مشاغل دولتی

۲. انتخاب حسابگرانه و رقابت نخبگان

۳. استعمار داخلی

۴. کثرت‌گرایی فرهنگی

دلایل رقابت گروه‌های سیاسی
و اختلافات داخلی در عراق

مجموعه این عوامل فضایی از تعارض و تنش را در عراق ایجاد نموده، لذا یکی از نگرانی‌های امنیتی ایران بی‌ثباتی سیاسی در عراق هست. علت متشنج شدن اوضاع داخلی عراق ظهور گروه‌های مذهبی رادیکال و از جمله تشکیل دولت اسلامی عراق است. ابو عمر بغدادی رئیس شورای مجاهدین در نخستین بیانیه خود دلیل تشکیل دولت اسلامی عراق چنین توصیف می‌کند: با اشغال عراق به دست نیروهای آمریکایی اختلافات مذهبی و قومی در عراق زیاد شد و کردها در عراق و شیعیان در مرکز قدرتمند شدند. هرکدام از آن‌ها حامیانی از کشورهای خارجی و نیز ارتشی مستقل دارند. اما اهل سنت مظلوم واقع شده‌اند. هدف از تشکیل این دولت احقاق حق اهل سنت است (نظری، ۱۳۹۴: ۳۶). از طرف دیگر اهل سنت عراق در زمینه دینی، سیاسی و عشایری مراجع مختلفی دارند و فاقد رهبری واحد هستند. گروهی دیگر حلقه‌ای از تحولات گروه‌های اسلامی و اختلافات بین آن‌ها را مطرح می‌کنند و نتیجه کنونی آن را تحول و انشعاب در القاعده و فراهم شدن بستر برای شکل‌گیری جنبش‌های افراطی تر- رادیکال تر می‌دانند (محمد احدی، ۱۳۸۷: ۱۹).

- بحران در سوریه

بحران سوریه در ماه مارس سال ۲۰۱۱ شروع شد. در آغاز ناآرامی‌ها در سوریه اعتراض‌های شکلی مسالمت‌آمیز و اصلاح‌گرایانه داشت ولی با ورود گروه‌های تکفیری رونندی خشونت‌آمیز یافت و سوریه به صحنه جنگ داخلی خشونت‌آمیز با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۰۰). برخی از تحلیلگران ناآرامی‌های سوریه را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه سوریه همانند سایر کشورهای عربی گرفتار معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. براساس این نوع نگاه از یک‌سو مردم بسیاری خواهان آزادی و حقوق خود هستند و از سوی دیگر ارتش سیاست مشت‌آهین را اعمال می‌کند. از طرف دیگر برخی ناظران براین باورند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد دارای منبعی

خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۹). دولت سوریه نه دولت-ملتی همگن و فراگیر متضمن شناسایی همه گروه‌ها و جریان‌ها بلکه جامعه‌ای مبتنی بر فرقه‌گرایی و قوم محوری است. قاعده بازی سیاسی در این کشور بازی با حاصل جمع صفر بوده و سیاست‌گذاری و توزیع منابع براساس علائق، وفاداری‌ها و هویت‌های مذهبی و فرقه‌ای صورت می‌گیرد (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۰۰). در آغاز تظاهرات اعتراض‌آمیز در مناطق پیرامونی و شهرهای مرزی انجام شد و نه در شهرهای بزرگ به‌ویژه در حلب و دمشق. چراکه از مناطق مرزی ارسال تسلیحات و ورود نیروهای سلفی امکان‌پذیر است. به‌طورکلی اقلیت مسیحی سوریه که شامل حدود ۱۳ درصد جمعیت سوریه می‌شود و نیز سکولارهای سنی و دروزی‌ها تمایل چندانی برای ملحق شدن به مخالفان سنی مذهب را ندارند. چراکه آن‌ها نگران از تشکیل یک حکومت تندرو سلفی در سوریه هستند که موجب آزار و اذیت آن‌ها خواهد شد. رضایت ناسیونالیست‌های سنی نیز از طریق شکل‌دهی به‌نوعی ناسیونالیسم سوری پیرامون ایده‌ی شام بزرگ جلب شده است. همچنین با وجود اینکه علوی‌ها هسته اصلی قدرت را در سوریه تشکیل می‌دهند سنی‌های زیادی در بدنه قدرت وجود دارند که این امر موجب تقویت پایگاه‌های مردمی حکومت بشار اسد شده است. بخش بزرگی از سنی‌ها شامل طبقه متوسط شهری نگرانی جدی از تغییر و تحول بنیادین - عدم تغییر از راه مسالمت‌آمیز - و احتمال حرکت به‌سوی یک حکومت تندرو را دارند. رهبری جبهه مقاومت علیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی توسط سوریه همواره مشروعیت حزب بعث و حکومت سوریه را در میان مردم سوری افزایش داده است. بنابراین آنچه موجب تداوم بحران سیاسی کنونی سوریه شده است مداخله‌های خارجی است. در واقع عامل منطقه‌ای و بین‌المللی بر عامل داخلی در جهت حاکم شدن وضعیت جاری سوریه اولویت دارد (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۲). سوریه از جمله کشورهایی است که در تقابل و کنش سه عامل: جغرافیا، قدرت و سیاست موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. کشور سوریه قسمتی از منطقه شام بزرگ قدیم است که با کشورهای لبنان، قبرس، فلسطین اشغالی، اردن، عراق و ترکیه هم‌مرز است. این کشور مهر و موم‌ها با دولت بعث عراق دارای رقابت ایدئولوژیک و سیاسی بوده است. با ترکیه بر سر موضوع کردها و همچنین عوامل جغرافیایی مناقشه داشته و از جمهوری اسلامی

ایران در جنگ هشت‌ساله علیه عراق حمایت کرده است. مهم‌ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوار مرزهای فلسطین اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چند مجهولی این منطقه واقع شده است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

سوریه امن‌ترین موقعیت استراتژیک را در روابط بین اعراب و اسرائیل داراست. این امر باعث تقویت مقاومت حزب‌الله در برابر رژیم صهیونیستی شده است. از سوی دیگر تمایل بیشتر این کشور به ایران از لحاظ سیاست‌های منطقه‌ای جهان عرب، نفوذ ایران در منطقه تقویت شده است (الهکایم، ۲۰۰۷: ۴۴). سوریه به‌عنوان تنها رژیم عربی دشمن بازیگران منطقه‌ای مثل عراق، ترکیه و رژیم صهیونیستی و برخی قدرت‌های بین‌المللی مانند آمریکا است. و از طرفی همسویی آن با ایران و حزب‌الله باعث شده است که توسط آمریکا و کشورهای منطقه به‌عنوان جریانی خطرآفرین نگریسته شود. بنابراین کشورهایی که سوریه را برای خود به‌عنوان عاملی خطرناک تلقی می‌کنند سعی می‌کنند با تجهیز گروه‌های مخالف بشار اسد حکومت او را ساقط کنند. ویژگی غیر مردمی، چندملیتی و ابزاری بودن گروه‌های تکفیری نیز از دیگر خصیصه‌های آن‌هاست. به این معنا که آن‌ها به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی داخلی، ناگزیر از استمداد از کشورهای هم‌سوی خارجی برای ایجاد تغییر در نقشه و توازن قدرت منطقه‌ای در خدمت منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای از قبیل ترکیه، عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا شده‌اند تا برای نیل به اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک گوناگون مثل تضعیف جبهه مقاومت، جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تضمین تداوم جریان انرژی از سوی این کشورها مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرند (کریمی و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در ادامه به‌صورت خلاصه به برخی از گروه‌های مخالف حکومت بشار اسد در داخل سوریه می‌پردازیم:

شورای ملی سوریه

این شورا در سال ۲۰۱۱ با حضور طیف وسیعی از فعالان خارجی و اعضای اخوان المسلمین و روشنفکران مخالف سوریه در ترکیه تشکیل شد. این گروه به دنبال مداخله نظامی بین‌المللی و ایجاد مناطق پرواز ممنوع در سوریه است. با توجه به تغییرات پی‌درپی آن، ناتوانی در جذب اقلیت‌های سوری و استعفای تعدادی از اعضای آن به نظر نمی‌رسد از جایگاه، انسجام و اثربخشی چندانی در تحولات سوریه برخوردار باشد.

ارتش آزاد سوریه

اعضای این گروه شامل نیروها و کارکنان نظامی سابق ارتش سوریه است. این گروه از طریق کشورهای خارجی و به ویژه سرمایه‌داران کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین می‌شود و تجهیزات نظامی آنان نیز از بازارهای سیاه اسلحه و مهمات به دست می‌آید.

ائتلاف ملی نیروهای انقلابی

این ائتلاف در نوامبر ۲۰۱۲ با حضور ۶۳ نفر تشکیل شد اهداف آن حمایت از ارتش آزاد سوریه، امتناع از گفتگو با اسد و محاکمه عاملان آوارگی و کشتار مردم سوریه اعلام شد. کشورهای عضو ناتو در ردیف حامیان این ائتلاف قرار دارند.

جبهه آزادی بخش

جبهه آزادی بخش در تابستان سال ۲۰۱۱ براساس اتحاد گروه‌های چپی از جمله فعالان کرد و افراد مرتبط با اعلامیه اصلاحات سیاسی دمشق در سال ۲۰۰۵ شکل گرفت. جبهه آزادی بخش مخالف مداخله خارجی‌ها و موافق مذاکره با اسد است. به همین دلیل مورد انتقاد گروه‌های دیگر قرار گرفت و نتوانست با آنها پیوندی برقرار کند.

داعش و جبهه النصره

پیشینه این گروه به سال ۲۰۰۳ با حمله امریکا به عراق و اعلام حمایت القاعده افغانستان از القاعده شاخه عراق به رهبری الزرقاوی در ۲۰۰۴ برمی‌گردد. این گروه در سال ۲۰۰۶ به دولت اسلامی عراق تغییر نام داد. در سال ۲۰۱۱ با شروع بحران سوریه، ابوبکر بغدادی رهبر این گروه با شعار یاری رساندن به اهل سنت و ورود به جنگ داخلی سوریه، تعداد زیادی از اعضای این گروه را به فرماندهی الجولانی به سوریه اعزام کرد. پس از مدت کوتاهی توانستند بخش‌های زیادی از سوریه را اشغال کنند. هم‌زمان با افزایش ناآرامی‌ها در ژانویه ۲۰۱۲ الجولانی با ایدئولوژی جهادی و فوق‌العاده رادیکال به تشکیل جبهه النصره پرداخت. در آوریل ۲۰۱۳ البغدادی جبهه النصره را شاخه‌ای از گروهک خود اعلام کرد. علی‌رغم مخالفت الجولانی و دخالت‌های القاعده، البغدادی از تصمیم خود عقب‌نشینی نکرد و موجب درگیری و جنگ‌های بی‌شماری بین این دو شد. النصره به منظور مقابله با داعش با هفت گروه اسلام‌گرا در سوریه،

جبهه‌ای تحت عنوان جبهه انقلاب اسلامی تشکیل دادند. این دو گروه از گروه‌های فوق‌العاده رادیکال هستند و ضمن مخالفت با دولت اسد به دنبال تشکیل دولت اسلامی و مبارزه با شیعیان و قدرت نفوذ ایران در منطقه هستند.

کردها

بزرگ‌ترین گروه اقلیت قومی در سوریه هستند. آن‌ها به دنبال احیای احساسات ناسیونالیستی و تشکیل منطقه خودگردان در سوریه بوده‌اند. آن‌ها مخالف هرگونه جنگ و درگیری در سوریه هستند (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۱).

داعش

مهم‌ترین و مجهزترین گروه تروریستی در عراق و سوریه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) است. نطفه شکل‌گیری اولیه گروه داعش در اکتبر ۲۰۰۶ با عنوان دولت اسلامی عراق و شام توسط فردی به نام ابو عمر بغدادی بسته شد. البته ابو عمر مدتی بعد در جریان درگیری مسلحانه در منطقه الغزالیه کشته شد و بعد از وی جانشین او ابوبکر بغدادی فرماندهی گروه داعش را در دست داشت. داعش از زیر مجموعه‌های جریان وهابیت بوده و با توجه به شرایط و سیاست‌های حاکم بر منطقه به‌طور مرتب تکثیر شد (نعمت پور، ۱۳۹۳: ۱).

همه بازیگران خارجی به اقتضای منافع ملی خود در سوریه مداخله می‌کنند. حاصل این تعارض منافع تشکیل ۲ جبهه خارجی در این کشور است. جبهه غربی - عربی با حضور کشورهای آمریکا، عربستان، ترکیه، قطر، رژیم صهیونیستی با منافع مشترکی همچون سقوط بشار اسد و ممانعت از نفوذ بیشتر ایران و روسیه از یک طرف، و ائتلاف چهارگانه ایران، روسیه، سوریه و عراق با منافی همچون حفظ تمامیت ارضی سوریه و حذف گروه‌های تروریستی از سوی ترکیب بازیگران مداخله‌گر را تشکیل داده‌اند (احمدیان و نوری اصل، ۱۳۹۴: ۱۹).

استراتژی کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه و سیستم بین‌الملل

- پیروی از سیاست خارجی ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه

با توجه به ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی در بعد منافع ملی، لذا منابع قدرت جمهوری اسلامی در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و سیاست‌های منطقه‌ای این کشور همواره از دو عامل مهم تأثیر پذیرفته‌اند: نخست واقعیت ژئوپلتیک و دوم جهت‌گیری ایدئولوژیک. سیاست

خارجی ایران در صورتی ایدئولوژیک هست که صرفاً از ایدئولوژی شیعی و پویای خود به منظور دستیابی به اهداف مشخص شده سیاست خارجی استفاده نماید. براساس رویکرد واقع‌گرایی تدافعی در جهت افزایش منافع ملی استفاده از ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بحران سوریه ابزار مفید و مؤثری برای تقویت گروه‌هایی همچون حزب الله لبنان و علویان سوریه خواهد بود. گرچه سیاست خارجی ایران بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی قرار دارد اما عملکردان با توجه به نیازهای سیاسی امنیتی و منافع ملی کشور، تحت تأثیر ملاحظات عمل‌گرایانه نیز قرار خواهد گرفت (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۵). در طول سال‌های گذشته عنصر ژئوپلیتیک عنصر ایدئولوژیک را در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران در منطقه تحت تأثیر قرار داده است. علت این امر به ماهیت مسائل در محیط سیاسی - امنیتی ایران در منطقه برمی‌گردد که ایران مجبور به در پیش گرفتن سیاست‌های واقع‌گرایی می‌کند (متقی و سلطانی، ۱۳۹۴: ۴۷). ایران سعی دارد از دو طریق برای افزایش امنیت ملی خود تلاش کند. اول سعی می‌کند تا آزادی عمل یا استقلال خود را حفظ و احتمالاً افزایش دهد. دوم تلاش می‌کند تا امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ خود بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۴).

- رویکرد استراتژی فعال و امنیت به‌هم‌پیوسته

بر این اساس سیاست خارجی ایران واکنشی به تهدیدات امنیتی به وجود آمده از سوی دولت‌های مداخله‌گر و ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه است. در شرایط فعلی ایران در چارچوب دفاع منطقه بایستی استراتژی خود را در مقابل بحران سوریه گسترش دهد که برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، هدف ایران هماهنگی برای انجام اصلاحات و حمایت از گروه‌های مردمی سوری در جهت خاتمه دادن به بحرانان کشور و جلوگیری از تهدیدات امنیتی است. در همین راستا نسبت به دعوت از گروه‌های مخالف دولت سوریه در همایش‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی و داخل ایران دعوت به عمل آورده است کند (ترابی و محمدی، ۱۳۹۴: ۷۹). توسعه همکاری‌ها با ایالات متحده آمریکا سایر بازیگران درگیر منطقه‌ای در حل و فصل ناامنی در عراق نمونه دیگری از رویکرد سیاست خارجی ایران است. در همین چارچوب تمایل جدی ایران به ادامه گفتگوهای مستقیم با آمریکا در مسائل ناامنی عراق نشان می‌دهد که ایران به‌صورت راهبردی نقش آمریکا در عراق را پذیرفته است و تلاش می‌کند که تهدیدهای ناشی از حضور

نیروهای آمریکایی در منطقه را از راه همکاری و انجام گفتگو به حداقل ممکن برساند (متقی و سلطانی، ۱۳۹۲: ۴۸).

- سیاست مبتنی بر اتحاد و ائتلاف

این سیاست واکنشی تدافعی برای رفع تهدیدهای امنیتی است نه فقط تلاش برای افزایش قدرت در سطح منطقه. این سیاست دو جنبه دارد: نخست ایجاد اتحاد و ائتلاف با دولت‌های منطقه یا گروه‌های سیاسی دوست در سطح منطقه برای تضعیف منابع مشترک تهدیدهای امنیتی. دوم، رفع این تهدیدها از راه حضور مؤثر و فعال در مسائل سیاسی - امنیتی در منطقه. هدف اصلی افزایش حضور ایران در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه به نوعی پیوند زدن امنیت خود به امنیت منطقه، افزایش قدرت چانه‌زنی و سرانجام رفع تهدیدهای امنیتی در محیط امنیتی این کشور است. در این چارچوب نیز اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه راهبردی و عمل‌گرایانه تعریف می‌شود (متقی و سلطانی، ۱۳۹۲: ۴۸). ایران نمی‌تواند نسبت به شکست یک متحد منطقه‌ای خود بی تفاوت باشد. مسلماً در صورتی که در سوریه تغییراتی حاصل گردد موازنه قوا به ضرر ایران تغییر خواهد کرد و باعث تضعیف قدرت ایران در سطح منطقه و یا حتی شکست حزب الله توسط رژیم صهیونیستی می‌گردد (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۱).

استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه

- استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق

سقوط صدام حسین فرصت منحصر به فردی را برای ایران فراهم آورده است تا دوباره به جایگاه منطقه‌ای و ملی‌اش شکل دهد. تهران با امتیازگیری از خلاء امنیتی در عراق یک سیاست گسترده‌ای را به کار گرفته است که تلاش می‌کند بخش‌های سیاسی، نظامی، مذهبی و اقتصادی همسایه‌اش را اداره کند (بونگرز، ۲۰۱۲: ۱۲۴). ایران می‌خواهد که نفوذ آمریکا در عراق را محدود کند و همچنین از شکل‌گیری دوباره عراق به عنوان یک تهدید استراتژیک جلوگیری به عمل آورد. (ایتال، ۲۰۱۱: ۲). ایران عراق را به منزله منطقه‌ای حیاتی در راستای امنیت ملی خود ارزیابی می‌کند و نیز عراق را در مقام یک دوست و یک دولت متحد در راستای حمایت از منافع ملی ایران در منطقه حیاتی می‌داند (لارابی و نادر، ۲۰۱۳: ۱۲). حمله آمریکا به عراق

نه تنها باعث فروپاشی رژیم صدام حسین بلکه باعث اضمحلال دولت سنی محور در عراق شد. فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری ساختاری دموکراتیک در عراق سبب شده است تا عراق دیگر یک تهدید در قبال ایران نباشد و بنابراین ایران با داشتن یک کشور دوست در مرزهای غربی خود پس از دهه‌ها دشمنی و عدم اعتماد این فرصت را پیدا خواهد کرد که نگاه خود را بیشتر به سمت مسائل داخلی معطوف کند و به برنامه‌های توسعه اقتصادی خود اولویت بخشد و از منافع بالقوه و ترانزیتی خود در منطقه کمال استفاده را ببرد (ثقفی و عامری، ۱۳۸۵).

چالش‌های سیاست خارجی ایران در مورد بحران عراق

خلاً قدرت در کشور عراق زمینه‌ی حضور بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را در نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری در فرآیند تحولات این کشور فراهم نمود. همچنین رقابت‌های منطقه‌ای و تعارض منافع استراتژیک به‌خصوص از بعد هویتی باعث رودررویی غیر مستقیم بازیگران منطقه‌ای مختلف در عراق شد. از نظر بین‌المللی اشغال نظامی عراق با کاهش شدید اعتبار جهانی آمریکا و کاهش مشروعیت و مقبولیت جهانی همراه شد. از سوی دیگر در یکی از اصلی‌ترین محورهای حرکت استراتژیک آمریکا که کارایی مطلق ابزار نظامی در سامان دادن به مناسبات سیاسی بود خدشه وارد شد. هرچند که در دوران حملات آمریکا به عراق و بلافاصله پس از فروپاشی نظام بعثی این نگرانی در منطقه و جهان وجود داشت که آمریکا از ابزار نظامی برای مقاصد سیاسی خود استفاده بیشتری می‌کند اما سختی‌های اداره عراق و چالش‌های اشغال عراق، اختلافات جدی بین سازمان‌های درگیر امور عراق در آمریکا، ساختار ویژه و ترکیب قومی و مذهبی عراق در نهایت به کاهش اعتبار نومحافظه‌کاران انجامید و این به نوبه خود امکانی روانی و اخلاقی برای سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله ایران فراهم آورد (سجادپور، ۱۳۹۴: ۸۰۷). با عنایت به توضیحات فوق اما بحران عراق چالش‌های بسیاری برای ایران و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه داشت که در ادامه به برخی از آن‌ها به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم.

- چالش حضور نیروهای آمریکایی در نزدیکی مرزهای ایران

در زمینه چالش‌های ناشی از حضور نیروهای بیگانه در عراق و تأثیرهای آن بر منافع ملی ایران، استدلال محوری این است که این حضور نه تنها تهدیدهای امنیتی جدیدی برای ایران به همراه

داشته، بلکه به نوعی مانع از گسترش نفوذ، قدرت و افزایش نقش ایران در دامنه نفوذ فرهنگی، سیاسی و امنیتی خود می شود.

- چالش های ناشی از رقابت های ایدئولوژیک و مذهبی در عراق

یکی از چالش های اصلی در آینده حکومت و سیاست در خاورمیانه، وجود رقابت بخش های مذهبی، ایدئولوژیک و حتی سکولار در ساختار حاکمیت سیاسی و بخش های اقتصادی و فرهنگی جوامع این منطقه است. بروز تحولات سیاسی عراق، جایگاه ریشه دار مذهب و ایدئولوژی در سیاست و حکومت منطقه را آشکار کرد.

- چالش های ناشی از تقویت هویت های قومی - سیاسی در عراق

گرایش های قوم گرایانه و حرکت به سوی خودمختاری بیشتر یا استقلال در کشورهای هم جوار بر امنیت ملی ایران تأثیر می گذارد و چالش های جدیدی را برای امنیت ملی ایران به همراه دارد. (متقی و سلطانی، ۱۳۹۲: ۵۲)

استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

کشور سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای ایران دارد. این کشور عرصه ای مهم برای حمایت ایران از گروه های مقاومت، نقش آفرینی منطقه ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی - غرب محسوب می شود. بخش مهمی از روابط راهبردی ایران و سوریه به خاطر لبنان و نقشی است که دولت سوریه در این زمینه ایفا می کند. سوریه مهم ترین پل ارتباطی برای حمایت از حزب الله لبنان و گروه های فلسطینی محسوب می شود، لذا اهمیت بقای حکومت بشار اسد برای حفظ هر چه بهتر این ارتباط از اهمیت فراوانی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است (پرتوی، ۱۳۹۳). یقیناً هرگونه تغییر در ساخت سیاسی سوریه و جایگزینی حکومت بشار اسد با فرد یا ساختار حکومت دیگر نخواهند توانست منافع منطقه ای ایران را برآورده سازد. روی کار آمدن هر حکومتی در سوریه حداقل در کوتاه مدت و یا میان مدت باعث خواهد شد منافع و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی تحت شعاع قرارگیرد. از منظر منافع اقتصادی نیز در صورت حفظ و تثبیت حکومت سوریه، با توجه به روابط

مستحکمی که بین ایران و عراق وجود دارد سوریه می‌تواند مسیر مطمئنی برای انتقال نفت و گاز ایران باشد (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۱). در واقع ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است که علت اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه خارج کردن این کشور از محور مقاومت است. بر این اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف عنصری بسیار تعیین‌کننده‌تر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است. بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت خواهد شد. این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان و ترکیه می‌انجامد (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

تداوم بحران در سوریه تلاشی از سوی غرب و کشورهای عربی برای جلوگیری از گسترش امواج بیداری اسلامی در کشورهای عربی و به چالش کشیدن گفتمان انقلاب اسلامی است (فرزندی، ۱۳۹۱). ایران به صورت فزاینده به بحران سوریه به بازی با حاصل جمع صفر نگاه می‌کند. این ترس که سقوط بشار اسد منجر به هموار شدن راهی خواهد بود که در آن رژیم جدید و نظم منطقه‌ای جدید به صورت طبیعی با تهران متخاصم خواهد بود وجود خواهد داشت. در واقع ایران با سقوط اسد نه تنها یک متحد مهم عرب خود را از دست می‌دهد بلکه توانایی‌هایش برای حمایت از حزب الله و به طور خلاصه نفوذ در لبنان و همچنین فلسطین و مسئله اعراب و اسرائیل کاهش خواهد یافت. همچنین ایران ممکن است با ظهور یک هلال سنی طرفدار غرب در منطقه از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی کشیده می‌شود مواجه گردد. ایران اخیراً به سوریه به منزله خط اول دفاع خویش علیه تلاش هم‌نوای دشمنان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای‌اش که نه تنها به دنبال تغییر رژیم در سوریه و پایان اتحادش با تهران بلکه به دنبال منزوی کردن و فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بخشی از استراتژی بلندمدت خویش هستند نگاه می‌کند (گودرزی، ۲۰۱۳: ۲۶). لذا سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به صورت بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد (هنتوو، ۲۰۱۱). تغییر قدرت در سوریه به معنی افزایش یک حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک منطقه‌ای قلمداد می‌شود (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۲۴).

بهر حال بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه‌ای راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر رژیم در سوریه به‌عنوان نزدیک‌ترین و مهم‌ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی به‌عنوان «بیداری اسلامی» الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به‌عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۵).

۱. سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک‌ترین متحد عربی ایران بوده است.
۲. با وجود نظام‌های سیاسی متفاوت در ایران و سوریه، این کشور در جنگ تحمیلی با ایران
۳. سوریه بعد از انقلاب اسلامی همواره در ضدیت با رژیم صهیونیستی با ایران همراه بوده است.
۴. دولت سوریه با جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه همگرایی و همسویی دارد.
۵. موقعیت ویژه این کشور در انتقال گاز و نفت عراق و ایران به اروپا.
۶. تحولات سوریه بر نقش آفرینی ژئوپلتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تأثیر شگرفی دارد.

دلایل پشتیبانی از
 استقلال و ثبات در
 سوریه برای سیاست
 خارجی ایران

نتیجه‌گیری

قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک و همچنین بحران‌زا، دولت‌مردان ایرانی را مجاب نموده تا با اتخاذ سیاست خارجی متناسب، که هم بتواند امنیت داخلی را تأمین کرده و هم منافع ملی و سیاست‌های تعریف‌شده در منطقه را حفظ و گسترش و تثبیت

نماید. رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به هر دو بحران عراق و سوریه کاملاً واقع بینانه، عمل گرایانه و مبتنی بر منافع ملی بوده است. تا هم بتواند از نفوذ بحران‌های این دو کشور به ایران جلوگیری شود و هم بتواند منافع ملی ایران را در منطقه حفظ و گسترش دهد. چراکه پیروزی گروه‌های تکفیری در بلندمدت می‌تواند تهدیدی امنیتی برای محور مقاومت اسلامی، منافع ملی ایران و ژئوپلتیک شیعه منطقه باشد. همه بازیگران اصلی منطقه تلاش نموده تا نظم جدید را براساس منافع ملی خود تقویت نمایند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز بر همین اساس درصدد بوده که برای حل این بحران‌ها و بازگشت آرامش به منطقه تلاش و برنامه‌ریزی مناسب و به نفع منافع ملی خود بنماید. واکنش اعمالی به رفع تهدیدهای امنیتی - سیاسی ناشی از حضور مستقیم نیروهای محور رقیب (امریکا و هم‌پیمانان) در محیط فوری - امنیتی ایران و سیاست‌های تقابلی آن‌ها، همچنین پیشگیری از تهدیدهای امنیتی - سیاسی پیش روی منطقه در تثبیت نظم‌ها و نقش‌های جدید اهداف و رویکرد سیاست خارجی ایران بوده است.

بنابراین به‌عنوان یافته‌ها و همچنین احتمالات آینده بایستی اشاره نمود که، با سرنگونی حکومت و بی‌ثباتی سیاسی در این دو کشور (سوریه و عراق)، نه تنها منفعتی عاید ایران نمی‌شود بلکه جایگاه ایران بنا به دلایل زیر به خطر خواهد افتاد: اولاً از آنجاکه بیشتر گروه‌های مخالف اسد در سوریه از تندروهای افراطی هستند در آینده رقیبی برای ایران محسوب می‌شوند. ثانیاً تضعیف نفوذ ایران در این منطقه خطرات احتمالی را بر اسرائیل کمتر خواهد کرد. ثالثاً ایالات متحده امریکا سقوط سوریه را متعادل‌کننده قدرت اسرائیل می‌داند و در تلاش است تا از انجا قدرت خود را بر منطقه اعمال نماید.

در مورد عراق نیز هرچند تهدیدهای نظامی و سیاسی از سوی این کشور تا حدودی خنثی شده است، اما ماهیت پیچیده سیاسی و فرهنگی و امنیتی و چندقطبی بودن قدرت این کشور و همچنین بی‌ثباتی و ناامنی سال‌های اخیر از یک‌سو و حضور و نفوذ بیگانگان خارج از حوزه از سوی دیگر تهدیدات جدیدی را وارد حوزه سیاست خارجی ایران نموده است.

منابع

۱. احدی، محمد (۱۳۸۷). جغرافیای امنیتی کشورهای هم‌جوار، تهران، مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی.
۲. احمدی، حمید، قربانی، فهیمه (۱۳۹۳). تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم.
۳. احمدیان، قدرت و نوری اصل، احد (۱۳۹۴). تحولات سوریه؛ دولت در مانده و بازیگران خارجی، مطالعات سیاسی، شماره ۳۰.
۴. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱). بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۵. برزگر، کیهان (۱۳۸۶). سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران، مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۶. برزگر، کیهان (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول.
۷. ترابی، قاسم و محمدیان، علی (۱۳۹۴). تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره دوم، شماره ۳.
۸. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵). عراق جدید، تغییرات ژئوپلتیک، با ترجمه: پیروز ایزدی، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹.
۹. جعفری ولدانی، اصغر و نجات، سیدعلی (۱۳۹۲). بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره ۸.
۱۰. جمشیدی، محسن و صدیق، میر ابراهیم و بسطامی، محمود (۱۴۰۰). استراتژی دو قدرت بزرگ منطقه‌ای (جمهوری اسلامی و عربستان سعودی) در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و تروریسم در منطقه تحت نفوذ خود، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال دهم، شماره اول (پیاپی ۱۹)، بهار.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). بررسی ابعاد مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه دانشگاه تهران، شماره ۶۷.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). نو واقع‌گرایی و سیاست خارجی ایران، دفتر

- مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۱۳. سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۳). ایران و بحران بین‌المللی عراق، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۷۲.
۱۴. عزتی، عزت‌الله و نانوا، سهیلا (۱۳۹۴). سیاست خارجی ایران و چالش‌های فرا روی ایران با تغییر ساختار سیاسی عراق، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره بیست و چهارم.
۱۵. عزتی عزت‌الله (۱۳۸۱). تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱). اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۶۲.
۱۷. کریمی، علی و گرشاسبی، رضا (۱۳۹۴). ماهیت سیاسی جریان‌های تکفیری سوریه، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۶۳.
۱۸. کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰ (شماره پیاپی ۴۰).
۱۹. متقی، ابراهیم و سعیدی، ابراهیم (۱۳۹۴). بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره بیست و چهارم.
۲۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
۲۱. نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم.
۲۲. نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۴.
۲۳. نعمت‌پور، محمد (۱۳۹۳). داعش: سلفی‌های امروز، روزنامه صبح ایران، روزان، سال بیستم، شماره ۲۹۳۰.
۲۴. نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴.
۲۵. نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۴). تروریسم جهش‌یافته و ظهور تهدید بنیادین، مطالعه داعش،

فصلنامه حبل‌المتین، شماره ۱۲.

۲۶. رهبری، مهدی (۱۳۹۳). داعش و چرایی موفقیت در عراق، وبلاگ. www.mehdirahbari.com
27. Eisenstadt, M., Knights, M. and Ali, A (2011). Iran's influence in Iraq: Countering Tehran's whole-of-government approach.
28. El-Hokayem, Emile (2007). Hizballah and Syria: outgrowing the proxy Relationship, the Washington Quarterly, 30(2).
29. Bob Bongers (2013). Iran's foreign policy towards post-invasion Iraq, journal of politics and international studies, vol. 8, 2012/2013.
30. Larrabee, F. stephen and Nader, Alireza (2013). Turkish-Iranian relations in changing middle East, national Defense Research Institute (RAND).
31. Hentov, Elliot (2011). Iran's unwanted revolution, foreign policy.
32. Jubin M. Goodarzi (2013). Syria and Iran: Alliance Cooperation in a changing Regional Environment, Ortadogu Etutleri, Volume 4, No 2.
33. Mearsheimer, John J (2001). The Tragedy of Great Power Politics, New York: Norton.
34. Waltz, Kenneth H (1979). Theory of International Politics, New York: Randon House.
35. -n Beehner, Lionel (2006). Iraq's Meddle Some Neighbors Council on Foreign Relations.